

از ابی الحسن علیه السلام

مَا قَسِمَ فِي النَّاسِ شَيْءٌ اَقْلَ مِنْ الْيَقِينِ

هرگز بین مردم چیزی کمتر از یقین تقسیم نشده است.

احادیث در روایات

درفرصتی دیگر آن مرد وقتی بیماری وبارا دوباره دیدار می کند می گوید من از تو خوشم نیامد زیرا تو بمن دروغ گفتی بجای کشتن دوهزار نفر پنجهزار نفر را تلف کردی .

بیماری وبا درپاسخ گفت من بشما دروغ نگفتم زیرا آن سه هزار نفر دیگر درانتر شک و تردید جان خود را از دست دادند .

از این داستان بخوبی آشکار می گردد که سهم زیادی از ضایعات بشری معلول ترس و شک و تردید است . در بسیاری از جنگها عدهای بر اثر

اصابت موشک و ویرانی خانه از دنیا می روند ولی عده زیادتری هم بر اثر خیال و شک پیش از اصابت موشک جان خود را از دست می دهند .

بررسی ها این واقییت را آشکار می سازد که بسیاری از مردودین کنگور بر اثر کمبود معلومات مردود نمی گردند بلکه وسوسه شک و تردید که نکند مردود گردم آنها را به ردی می افکند . در حالی که این عده اگر از نظر روحی مطمئن و پرایمان بودند بطور قطع در امتحان ورودی دانشگاه قبول می شدند .

طارق سردار نامی اسلام وقتی بخاک اندلس قدم گذاشت دستور داد همه کشتی ها را آتش

همانطور که بخشی از دشواری ها و سختی ها از خارج انسان متوجه او شده او را به رنج و تعب می افکند همینطور هم قسمتی از گرفتاریهای انسان از عمق جان خود انسان سرچشمه می گیرد . بعنوان مثال مقداری از رنج ها و سختی های مانسانها معلول روحیه شک و تردید هائی است که روح و فکر ما آلوده به آنهاست . بررسی های روحی این واقییت را آشکاری سازد که هرانسانی در موارد زیادی دچار شک و تردید بوده از همین رهگذر به ناراحتی و اضطراب دچار می گردد . حال آنکه اگر خود را از شک و تردید می رهانید به عواقب زیانبار آن گرفتار نمی شد .

در داستان های قدیمی آمده است که روزی مردی از شهر و وطن خود خارج شده در راه به بیماری وبا برخورد می کند از او می پرسد که کجا میروی و چند نفر را می خواهی به دیار عدم بفرستی؟ بیماری وبا می گوید عازم فلان شهرم و ماء موریتم نابودی دوهزار نفر است .

بزنند . وقتی باو اعتراض شد که شاید در فرصتی نیازمند کشتی گردیم درپاسخ گفت احتمال شکست باشکست برابر است . به سبب اطمینان و یقین بود که حکومت پانصد ساله‌ای در اسپانیا بوجود آمد .

بسیاری از بیماری‌ها کشته نشده یا قابل درمان می‌باشند ولی وقتی صاحب درد احساس ضعف و فتور نماید خود بخود احساس ناتوانی کرده تسلیم مرگ می‌گردد .

امام جعفر صادق علیه السلام از پیامبر بزرگوار (ص) نقل می‌کند که آنحضرت فرمودند :

الْيَقِينُ يُوَصِّلُ الْعَبْدَ إِلَى كَيْلِ حَالِ سَيِّئِ مَقَامٍ عَجِيبٍ

یقین انسان را به درجه بسیار عالی و درجات شگفت انگیز می‌رساند .

سپس فرمودند در فرصتی رسول خدا از عظمت و تعالی یقین سخن میرانند در خدمتشان عرضه شد که مسیح پیامبر چون یقین داشت بر روی آب راه می‌رفت . پیامبر بزرگوار (ص) فرمودند :

لَسَوْزَادُ يَقِينُهُ لَمْ يَشَى فِي الْهَوَاءِ اِذَا يَقِينُ اَوْ كَامَلْتَرُ بُوَدُ دَرُ هَوَا رَاهُ مِيرَفْتُ .

اسلام برای وصول به یقین به همه انسانها دستور می‌دهد که به پروردگار متعال ایمان بیاورند و باز تاکید می‌فرماید که ایمان آورندگان بکوشند ایمانشان سرشارتر و کاملتر گردد تا بتدریج راه وصول به یقین برایشان آماده گردد .

امام جعفر صادق علیه السلام از رسول خدا چنین نقل می‌کند که روزی پیامبر بزرگوار پس از ادای نماز به صفوف نماز گزاران توجه کرده جوانی را مشاهده کرد رنگ پریده و لاغر اندام که چشمانش گود رفته بود .

پیامبر بزرگوار پرسید : حالت چگونه است ؟ آن جوان درپاسخ عرض کرد یا رسول الله بدرجه یقین رسیده‌ام . رسول خدا دچسار شگفتی شده پرسید هر یقینی را حقیقتی است نشانه یقین تو چیست ؟

آن جوان عرض کرد نشانه یقین من این است که گوئی عرش خدا را نظاره کرده می‌بینم که روز رستاخیز بپا شده عده‌ای در نعمت های الهی غرقه بوده وعده دیگری گرفتار عذاب و رنج می‌باشند . صدای شادی و ناله و ضجه هردو را می‌شنوم .

پیامبر بزرگوار پس از شنیدن سخنان آن جوان فرمود :

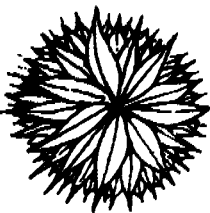
هَذَا عَيْدُ نَوْرَاللهِ قَلْبُهُ بِالْاِيْمَانِ

این بنده‌ای است که پروردگار بانورایمان قلبش را روشن ساخته است .

در پایان باین نکته توجه داشته باشیم که وقتی آدمی بمرحله یقین دست می‌یابد که از عالیترین درجات ایمان گذشته به تقوای واقعی و حقیقی دست یافته باشد . بدیهی است در چنین صورتی همه وجود انسان از یقین سرشار خواهد شد .

چنانچه در فرازی خداوند می‌فرماید :

الْاِيْذِكُرَاللهِ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوْبُ هَمَانَا دَرِبِرْتُو يَادُ و دَكْرُ خُدَا دَلْهَا بَهْ اَرَامَشُ و اِطْمِئِنَانُ دَسَسْتُ مِي يَابِنْدُ .



مبانی تربیت (۲)

تربیت اجتماعی

علم الاجتماع هم از مبانی اصلی علم تربیت می باشد، زیرا یکی از هدفهای تعلیم و تربیت تهیه مقدمات سازگاری مورد تربیت با شرایط محیط اجتماعی است. بنابراین، شناخت اقدام تربیتی و مقتضیات آن شرط لازم هر "انسانی که تربیت درصدد آن می نویسد؛ بخشد، آدمی بی بدان صورت که طبیعت پرداخته نیست، بلکه انسان به صورتی است که جامعه می پسندد".

صفات اجتماعی تربیت زائیده شرایط زندگی گروهی آدمی است و به نیازی که خردسالان به دلیل کندی رشد خود و ناه خیر در رسیدن به مرحله کمال، به بزرگسالان دارند و همچنین به احتیاجی که بزرگسالان به طبقه جوان دارند تا از آنان در کارهای مختلف به عنوان دستیار و شریک استفاده کرده و ازین راه مملومسات و مهارتها و به طور کلی آفریده های خود را جاویدان سازند، مربوط است. تربیت وسیله استمرار اجتماع است.

درمورد حیوانات هم می توان از تربیت صحبت کرد ، اما تربیت حیوان متوجه بیابان رسانیدن الگوی نوعی در وجود افراد کم سن و سال و هدایت غرائز به سوی توسعه کامل است . این نوع تربیت ، از راه پند و اندرز و دستورالعمل چنانکه درمورد آدمی معمول است صورت نمی گیرد ، از طریق تقلید غیر عمدی از سرمشق تحقق می یابد و از سطح فعالیت‌های زیستی دیگر فراتر نمی رود . تربیت حیوان چیزی جز انتقال تجربه مکتسب انباشته شده در ارگانیزم نیست . در آدمی بعکس ، تجربه مکتسب تا حد زیادی ویژگیهای زیستی خود را از دست داده به صورت سنتها ، آداب و رسوم مراسم مذهبی و معتقدات مردم درآمده است . نتایج حاصله از تجربیات آدمیان با ابزار قابل ملاحظه و بسیار پیچیده همراه است . به همین جهت ، تربیت نه بصورت انتقال مجموعه ای از حرکات بلکه بصورت مبادله نظام اندیشه ها و تسری احساسات و به عبارت کوتاهتر به صورت اجتماعی شدن فنی و روانی طبقه جوان درآمده است . تعلیم و تربیت در حقیقت مجموعه اعمالی است که از طریق آن محیط اجتماعی عمداً روی افراد تأثیر می گذارد تا سازگاری آنان را با وضع موجود تسهیل و تسریع کند و بهتر و کاملتر سازد . تعلیم و تربیت به یک اعتبار تدابیری است که برای اجتماعی بار آوردن نسل جوان اتخاذ می شود . تعلیم و تربیت در واقع کوششی برای آشنا ساختن فرد با اصولی است که بهره مندی از آن و رعایت یا کار برد آن وی را به بخش مکمل گروه تبدیل می کند . برآستی ، مطالعه ساخت و کنش اجتماعی و تاریخچه موسسات تعلیماتی نشان می دهد که :

(۱) اجتماع انسانی بی که نظام تعلیماتی نداشته باشد وجود ندارد . در واقع هر اجتماعی با ورود بی وقفه افراد جوانش بدان ، استمرار می یابد . هیچگونه آمادگی قبلی مادرزادی نوعی یا قبیله ای برای پیوستن به فلان یا بهمان اجتماع خاص در جوانان وجود ندارد . اجتماع با اتخاذ تدابیر مقتضی این آمادگی را در طبقه جوان بوجود می آورد و قبل از آنکه فردی را به عضویت بپذیرد آمادگیش را به کمک امتحانات و مسابقات می سنجد .

(۲) تعلیم و تربیت نیز جز در اجتماعات وجود ندارد . فردی وجود ندارد که وقف حیات بیولوژیک محض شده باشد و در انزوای کامل بسر برد . هیچکس نیز نمی تواند بزور خود و تنها با تکیه بر نیروهای خویش به درجات عالی حیات معنوی نائل شود . حیات اجتماعی در حد فاصل این دو قرار گرفته و رهایی از یکی و دستیابی به دیگری را ممکن می سازد . برای تحقق چنین نجاتی ، فرد نه به نیروهای خویش که بیشتر مصروف حفظ حیات بیولوژیک می شود ، بلکه به وسایلی خارجی که تسلیهای پیش در دسترس قرار داده اند ، مستظهر است . هر تعلیم و تربیتی با وساطت نسل بزرگسال که خود از نتایج تجربیات متراکم شده نسلهای قبل برخوردار است ، تحقق می یابد .

بدین ترتیب ، اجتماع ، افراد جوانی را که برای ادامه حیات فرهنگی خود به آنان محتاج است ، جذب می کند و متقابلاً " نسل جوان اجتماع را که بقا و رشدش را تضمین تواند کرد درک می نماید . نظام آموزش و پرورش هر

لطفاً ورق بزنید



افراد گروه نسبت به روابط اجتماعی است .
تعلیم و تربیت اجتماعی اولین مرتبه معنویت
و روحانیت است .

(۴) تعلیم و تربیت اجتماعی اساساً
محافظه کار است و حفظ الگوهای مورد قبول
جامعه در زمینه های مادی (ساخت و نوع
زندگی) ، حقوقی و قضائی (تشکیلات) و ذهنی
(معارف نظری و اعتقادات عملی) را بعهدہ
دارد . جامعه پیش از آنکه در صدد تغییر شکل
خود برآید ، سعی می کند عناصر اساسی و ثابت
طبیعتش را به جوانان منتقل کند . حرمتی که
جامعه معمولاً " برای نسل ناریسیده قائل می شود
از دوجہت است : یکی اینکه افراد کم تجربه را
از نوسان حیات اجتماعی دور نگهدارد ، دیگر
اینکه از خطراتی که بوجود افراد بی تجربه در
نظام اجتماعی مترتب است ، جلوگیری کند .
جوامع تنہادر دورہ های انقلاب به بازسازی
موسسات تربیتی خود می پردازند . ولی در

اجتماعی پاسخگوی این ضرورت دوجانبہ است .
(۳) تعلیم و تربیت مناسبترین وسیله برای
فراہم کردن موجبات سازگار شدن جوان باگروه
است . موجبات وارد شدن فرد را به عنوان
اندامی در پیکر جامعه و به عنوان بازیگری در
این نمایش گروهی فراہم می سازد . فرد به عنوان
عضوی در ارگانیزم جامعه و به عنوان همکاری در
نظام ارتباطات اجتماعی وارد می شود ، پست
خالی بی را با حضور خود پر می کند و ارتباطات
لازمی را با همکاری خود برقرار می سازد .

جوان در پرتو تعلیم و تربیت به جایی
می رسد که می تواند بی آنکه زیاد به زحمت
بیفتد در زندگی گروهی ، در عادات گروه ، در
سازمان قانونی و حقوقی ، در احساسات و
اعتقاداتش سهیم و شریک شود . پیوستن به
جمع مستلزم پیوستن به جهان بینی گروه ، به
نگرشی که افراد آن نسبت به خود دارند
پذیرش نظر افراد گروه نسبت به انسان و نظر





چنین ادواری درواقع ساخت گروه در اذهان تغییر کرده است و جامعه سعی دارد اعضای آینده خود را با توجه به ساخت جدید گروه تربیت کند و ازین طریق مداومت انقلاب را تضمین نماید.

(۵) از آنچه گفته شد چنین بر می آید که تربیت اجتماعی به موجود شکل جدیدی می دهد او را به رفتارهای جسمی و مغزی بی مجهسز می کند که شرایط لازم آن در طبیعت زیستی وی مندرج نیست. با تربیت اجتماعی از فرد موجود تازه ای می زاید که با وجود مادیش به معارضه بر می خیزد سعی دارد خود را از سلطه جنبه مادی برهاند.

(۶) در تعلیم و تربیت اجتماعی، جامعه همه عناصر ساختی و کنشی خود را عیناً به فرد منتقل نمی کند. در ساخت جوامع و همچنین در طرز عمل آنها معایب و نقائص وجود دارد. جامعه سعی می کند نسل جوان رانه طبق نمونه های موجود بلکه طبق تصویری که از اجتماع کمال مطلوب دارد تربیت کند. تفاوت تعلیم و تربیت رسمی و غیر رسمی از همین نظر است افرادی که در اجتماع به طور تصادفی تربیت می شوند، با زندگی چنانکه هست و با نقاط ضعف و قوتی که دارد، آشنا می شوند. و حال آنکه تعلیم و تربیت رسمی طبقه جوان راتنها با جنبه های مثبت زندگی اجتماعی آشنا می کند. موسسات تربیتی حتی الامکان نقاط ضعف زندگی اجتماعی را می پوشانند و جامعه را چنانکه باید باشد برای نسل جدید توصیف می کنند. ضمناً در این گبرو دار جامعه به نقاط ضعف خود پی می برد و با شناخت بهتر جنبه های معنوی زندگی باطناً تجدید حیات می یابد.

(۷) بدین طریق تعلیم و تربیت نقش آزاد بیخشش را در سطح اجتماعی ایفا می کند و از محافظه کاریش کاسته می شود. و از آنجا که تعلیم و تربیت تصویر جامعه کمال مطلوب را به نسل جوان ارائه می دهد در واقع پشتیبانی جوانان را که تازه نفس و نیرومندترند نسبت به تحقق جامعه مطلوب و رها شدن از وضع موجود جلب می نماید همه جوانان به تلاشهای مربوط به ایجاد جامعه کمال مطلوب ملحق می شوند و به نیروهای انقلابی می پیوندند. در واقع تصویر جامعه کمال مطلوب که نسل جوان آنرا جدی گرفته است وی را به ترک وضع موجود دعوت می کند. ◀ لطفاً ورق بزنید



(۸) بدین ترتیب ، تعلیم و تربیت خود بخود سعی می کند درعین حال که اجتماعی است فرهنگی شود . آشنائی با گذشته بوسیله تاریخ ، آشنائی با ارزشهای فرهنگی و هنری از طریق علوم ، ادبیات و هنرها و بالاخره آگاهی از تمدنهای مختلفی که از لحاظ زمان و مکان با ما فاصله دارند ، ذهن را از دلبستگی بی قید و شرط به جامعه و فرهنگی خاص رها می سازد . ازین پس ، فرد طرفدار ارزشهایی است که مورد توافق همه جوامع است و به جامعه معینی تعلق ندارد .

نقد تعلیم و تربیت اجتماعی

دراینکه تربیت وسیله تکامل اجتماعی است و پیوستن فرد به گروه را ممکن می سازد ، چنانکه وسیله سازگاری با محیط مادی نیز می باشد جای تردید نیست و نیازی به استدلال و اثبات ندارد . اما آیا می توان ادعا کرد که تربیت همین است و بس ؟ و آیا جامعه که متولسی تربیت افراد است نباید جز به خود به چیز دیگری بیندیشد .

قبل از هرچیز این سؤال پیش می آید که مشخصه چنین تربیتی چه خواهد بود ؟ اگر موضوع درست بررسی گردد معلوم می شود که چنین تعلیم و تربیتی تفاوت چندانی با پرورش حیوانات ندارد . برآستی ، تربیت اگر تنها با توجه به مقتضیات زندگی گروهی تعریف شود به پرورش حیوان شباهت پیدا می کند . در این صورت ، تربیت ایجاد حالت انطباقی است که لازمه حفظ و بقای گروه می باشد .

برای تحقق تربیت واقعی ، تربیت شبه حیوانی خادم جامعه باید تدریجا " به تربیت



راهی جز تن در دادن به وساطت جامعه ندارد، و تربیت جز به این شرط که خود را به سطحی برتر از جامعه خاصی که آنرا عهده‌دار است، برساند، بدین ارزشها نائل نتواند شد. شاید دشوارترین مسأله‌ای که فلسفه آموزش و پرورش با آن دست بگریبان است، همیــــن مسأله باشد.



شخصیت اخلاقی تغییر یابد. حرمت شخصیت تنها در صورتی که تربیت اجتماعی تنبیهی طبیعت دهد و بصورت تربیت فرد برای خودش درآید، تحقق تواند یافت.

بدین ترتیب در اینجا خود را در مقابل تناقض اساسی بی نظیر آنچه در تربیت طبیعت گرا با آن مواجه شدیم می یابیم. یا تربیت کاملاً و منحصر "اجتماعی" است و تربیت واقعی نیست یا تربیت واقعی کامل است و در این صورت نمی تواند منحصر "اجتماعی" باشد. حتی اگر آرزوها و توقعات بسیار عالی موجود جز در ارتباط و از طریق زندگی اجتماعی رشد نتواند کرد، آدمی در آنچه از راه ملحق شدن به جامعه دراو تحقق می یابد خلاصه نمی شود. در هر فردی یک واقعیت ذهنی، یک زمینه و یک سرمایه مرموز بی همنا که ازو یک فرد می سازد، چیزی که توسط آن از تطبیق کامل بر هم نوعان رهائی یافته و در خارج آن قرار می گیرد، وجود دارد. دلیلی وجود ندارد که تربیت، این جنبه ذهنی آدمی را مورد غفلت قرار دهد. درست بعکس، تربیت برای نیل به کمال خود باید در اعماق وجود آدمی تا وصول بدین واقعیت فرورود. این نیز یک واقعیت است که تربیت وقتی در خدمت جامعه باشد، خیلی بیشتر به پرورش هوش یا به ماشینی کردن حرکات که حواشی خارجی شخصیت هستند می پردازد تا به حساسیت درونی و عمیق موجود. تربیت خادم اجتماع در بند سعادت فرد نیست و به روش خاصی که ارزشهای معنوی را ادراک نموده و از آنها متمتع می شود واقعی نمی گذارد.

بنابراین، مسأله تناقض و اجتماعی صراحتاً " مطرح است: تربیت برای دست یافتن بر ارزشهای عالیّه تمدن و معنویت